



نوشته از ع. بصیر دهبزاد

جلسه دوحه و انتظارات ملت افغانستان

قرار است به میزبانی سازمان ملل متحد و حضور جناب کوترش سرمنشی سازمان ملل متحد به روز های ۱۱ و ۱۲ ثور، مطابق یکم و دوم می در دوحه روی موضوع افغانستان جلسه تدویر یابد. این جلسه با حضور تعداد از نماینده کان کشور ها روی موضوع کشور ماتمزده ما که در بیش از چهل و پنج سال اخیر در عمق فقر، بی ثباتی و بحران عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دست و پا میزند، بحث خواهد نمود. گر چه موضوعات شامل آجندای این جلسه هنوز با مردم افغانستان و وسایل اطلاعات جمعی شریک ساخته نشده است ولی تشویش های جدی روان مردمان و حلقات مختلفه اجتماعی و سیاسی را بخود مشغول ساخته است.

البته مهم است که تدویر این چنین جلسات دیگر باید عاری از تشریفات و کلخ در آب ماندن و گذشتن غیر مسئولانه از آب باشد.

مبهم نگه داشتن آجندای چنین جلسات میتواند تشویش و اضطراب را در ذهن ایجاد نماید زیرا بیش از ۱۸ میلیون فقیر ترین خلق خدا، بیش از نصف جامعه افغانی یعنی زنان و دخترا بخصوصی ملیون ها دختر و زن افغان که بخاطر محرومیت کار و کسب درس و تحصیل برای آینده تاریک و نا پیدای شان اشک و خون میریزند و حلقات سرگردان سیاسی و اجتماعی جامعه نیز در انتظار یک تغیر و ایجاد فضای قابل اعتماد، مصئون و بلاخره در انتظار ختم سیاست خوف، تعقیب، به غل و زنجیر بستن توسط دستگاه گشتاپو گونه استخبارات طالبان اند.

در چنین مقطع حساس و در آستانه تدویر جلسه دوحه ضروری است تا حلقات و شخصیت های سیاسی- اجتماعی و آگاهان مسلکی و تخصصی نظریات و پیشنهادات شان را قبل از قبل و با استفاده از هر امکان و زمینه با جامعه جهانی و سازمان ملل متحد و شخص سرمنشی ملل متحد شریک سازند.

بنا برین من هم بحیث یک شاگرد حقوق و با تجربه بیش از چهل و پنج سال تحولات، شکست ها، معاملات پس پرده و آزمایش ۱۲ حکومت ها و سیاست های نا کارآمد شان، با ابراز تشویش و روان پر از اضطراب از تصامیم احتمالی خلاف اراده اکثریت قاطع مردم افغانستان، نکات نظر خویش را از این طریق با شما شریک میسارم.

شورای امنیت ملل متحد در جلسه دو روز قبل خویش تنها یک بخشی از سیاست های ضد بشری و زن ستیزانه طالبان را مبنی بر محکوم کردن منع کار زنان در ادارات سازمان ملل متحد در افغانستان را محکوم نمود در حالیکه در مقطع کنونی ملت افغانستان زیر ستم طالبان و طالبان نیزم حق تنفس و کشیدن صدای « وای » را ندارند. جرایم ضد حقوق بشری و سلب تمام حقوق مدنی و اجتماعی زنان و دختران، زندانی کردن ها و نگهداری دهها هزار زندانیان توسط استخبارات طالبان در زندان های مخفی و دور از چشم نهاد های حمایت حقوق بشر و عدالت بین المللی، سیاست تبعیض و اپارتاید جنسیتی، قومی و مذهبی طالبان با تمام قوت بر جامعه چیره است.

بدون شک موضوع سلب تمام حقوق و آزادیهای مشروع و انسانی در امور اجتماعی، سیاسی، حق کسب علم و دانش مسلمی و حق کار یکی از دلخراش ترین و بی سابقه ترین عمل ضد انسانی دور اول و دور کنونی حکومت طالبان در طول تاریخ یک قرن اخیر است.

جای تعجب است که خانم امینه محمد معاون سرمنشی ملل متحد پیرامون وضع افغانستان و با چشم پوشی از وضع رقتبار زنان و دهها نوع تظلم و فشار های غیر انسانی طالبان بر مردم منجمله جامعه مدنی، سلب حق بیان، دستگیری جوانان صرفن بر اساس تعلیق قومی و مضمونیت همکاری با نیرو های مقاومت ضد طالبان، بدون کدان ثبوت الزام و جرم، زندانی ساختن زنان مبارز که فقط برای حقوق انسانی خویش مسالمت آمیز صدای اعتراض بلند میکنند، چشم پوشی میکند. زنان در زندانها ی استخبارات طالبان مورد توهین، شکنجه و لت کوب قرار گرفته که دور از عزت و غیرت افغانی و دور از حرمت به زنان، کرامت انسانی و خانواده های شان، به آنها تعرض صورت میگیرد

توصیه من به خانم امینه محمد این است که به عوض هموند و پارتنر شدن با وزرای تحصیلات عالی، معارف، امر بالمعروف و استخبارات طالبان، دیگر فکر و اندیشه اش را با مطالعه همه اسناد کنوانسیون های ملل متحد پیرامون حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، حقوق زنان، منع شکنجه و خشونت علیه زنان و حقوق اطفال ودها استاد معتبر سازمان ملل متحد تازه نماید. از مجرای یک سازمان جهان شمول و متضمن تأمین حقوق و آزادیهای سیاسی، مذهبی، حق انکشاف کلتور، زبان و فرهنگ مردمان و دهها ارزش های دیگر انسانی مایه شرم، تعجب و تشویش است که چگونه این سازمان و اهداف جهانشمول آن مورد تمسخر یک زن زن ستیز قرار میگیرد.

زمان کنونی و حالت رقت بار کشور این ضرورت را قوین متبازر میسازد که طالبان و سیاست های رو و پشت پرده شان و چهره های بظاهر ملی و روشن فکر با اعمال طالبان در تبانی اند، افشا گردد.

طالبان در بیست ماه اخیر مرتکب جرایم ذیل گردیده اند:

- تصرف قدرت با یک معامله غیر مشروع مثلث خلیل‌زاد- اشرف غنی و طالبان و تسلط یک رژیم خوگامه، خونت، خشن، تک قومی، تک مذهبی و مبتنی بر یک شریعت خود ساخته منبعث از اندیشه عقب‌گرای دیوبندی طراز پاکستانی. و عقب مانده ترین سطح کلتور که بر آنها روپوش اسلام و شریعت داده شده است.

- سلب حق حیات و تمام حقوق بخش‌های مردم ساکن در افغانستان در یک سیاست ابلیسانه قدم بگذارم. - استفاده از سیاست چال، فریب، اغوا و دادن وعده‌های عوام‌فریبانه که بدون شک خاک در چشم زدن مردم افغانستان و جامعه جهانی بوده‌اند. این بیان این امر است که طالبان با هیچ کدام از جوانب ملی و بین‌المللی صادق نیستند. آنها فقط خط فکری و تبعیضی خویش را تعقیب میکنند. طالبان ثابت ساخته‌اند که با تمدن کلتور و فرهنگ مشروع که با اسلام در تناقض هم نیستند، با نفرت و عقده مندی میبینند. طالبان با زنده‌گی و تمدن شهری بیگانه و آشتی‌ناپذیر اند.

- سیاست زور، فشار، تهدید، تخویف و قتل‌های هدفمند کارمندان دستگاه‌های عدلی و قضایی، سربازان و افسران اردوی ملی، پولیس و کارمندان امنیت ملی دیگر غیر قابل انکار اند که باید محک برسمیت شناختن طالبان نه بلکه محک شناختن یک حقله متحجر، ظالم و خوفناک برای ملت باشد. شواهد نشان میدهد که طالبان علی‌الرغم اینکه صدها افراد را اختطاف و بعد از شکنجه بقتل رسانیده‌اند، تعداد بیشمار را زیر نام عفو عمومی اول دعوت به کار در دستگاه‌های نظامی نموده بعد از گذشت یک مدت زمان، تک‌تک ناپدید شده‌اند.

- طالبان با سرکوبی خشن اعتراضات مدنی زنان، تعداد زیاد آنها را بعد از شکنجه، توهین غیر انسانی و خلاف اخلاق، ادب و کلتور و غیرت افغانی دهان آنها را با تهدیدات بی‌مانند بسته‌اند. تعداد از این زنان و دختران هنوز در قید استخبارات و در زندان‌های مخفی طالبان قرار دارند.

- در قتل اسیران جنگی و اهانت به جسد‌های آنها با شیوه غیراخلاقی و انسانی برخورد نموده که بدون شک و تردید در حکم جرایم شدید جنگی و زیر پا کردن ارزش‌های کنوانسیون‌های بین‌المللی مرتبط بر قوانین جنگی و برخورد با اسیران میباشد.

- طالبان دختران جوان و پسران جوان را صرفن بخاطر حق دوست داشتن و یا شنیدن موسیقی به قتل رسانیده‌اند. در همه موارد این جنایات شدید، رهبری طالبان یا خموشی در حکم رضا را انتخاب و یا دلایل گویا خصومت‌های فامیلی نامیده‌اند. در هیچ یک از این قضایا مرتکبین این جنایات مورد تعقیب عدلی قرار نگرفته و فامیل‌های متضررین و قربانیان هم وادار به خموشی شده‌اند و حق دادخواهی‌شان عمدتاً و قصدن سلب گردیده‌است.

- طالبان با سیاست زن‌ستیزی که در کلتور بیشترین‌شان به زنان و اطفال هنوز اصطلاح «حیوانان» را استفاده میکنند، تمام حقوق آنان را سلب و زنده‌گی خانواده‌گی را به زندانها برای‌شان مبدل ساخته‌اند. نظر به فرمان‌های امر بالمعروف در هرات باید دوکتوران زن بدون محرم به کار نروند. در شهرها زنان حق رفتن به پارک‌های تفریحی را ندارند. زنان حق حمام رفتن در حمام‌های عمومی را ندارند، زنان بدون محرم حق سفر ندارند.

- طالبان تمامی حقوق مبتنی بر آزادی بیان را سلب نموده اکثریت نهاد های وسایل اطلاعات جمعی و ژورنالستیک را بسته و تعداد محدود آنها فقط تحت شرایط ذیق حکومت طالبان کار میکنند. ژورنالستان در افغانستان به آسیب پذیر ترین گروه مبدل و پیوسته تحت تهدید قرار داشته ، دستگیر میشوند و به زندانهای استخبارات انتقال میابند.

- حکومت طالبان خط سیاسی تبعیض قومی ، تک قومی، تک مذهبی زیر نام شریعت اسلامی را در جامعه حاکم ساخته اند. تجارب بیست ماه حکومت طالبان نشان داده است که همزبان و هم تبار شان معاف از هرگونه تخلفات اند در حالیکه مردمان دیگر نه تنها در محضر عامه توهین و لت و کوب میشوند، بعضی آنها بنام مهاجر مورد اهانت و تمسخر قرار میگیرند. در حکومت طالبان هر گونه برخورد های مبتنی بر تمایلات قومی ، زبانی و منطوقی در برابر اقوام دیگر ، حتی در سطح ادارات دولتی با آزادی زیر چتر حمایتی و مصونتی حکومت و رهبران طالبان غیر قابل مجازات است .

- حکومت طالبان سیاست تفتیش عقاید را توسط اداره امر بالمعروف به امر روزانه مبدل نموده و استخبارات آنها در ایجاد تخویف، دستگیری های غیر قانونی ، شکنجه و به مانند گشتاپوی آلمان در زمان هتلر عمل میکنند و کشیدن هر گونه صدا و نوشتن با قلم بر ضد حکومت طالبان مباح الدم و واجب القتل شناخته میشود.

- رهبری و پالیسی سازان طالبان در هرباری که وعده های عوامفربانه در مورد گویا: حکومت فراگیر، قانون اساسی، باز کردن مکاتب دختران ، اجتماع وسیع بخاطر گفتمان بزرگ با همه اقوام و گروه های سیاسی و اجتماعی را ارائه نموده اند، در پی آن تصامیم سختگیرانه جدید و در تقابل به وعده های شان را اتخاذ نموده که تحکیم قدم بقدم یک دیکتاتوری خشن، اپارتاید جنسیتی، قومی و مذهبی در برابر ملت بوده است و دهای دیگر.

اکنون که طالبان هر گونه تعامل با ملت و جامعه جهانی را پشت پا زده و تمام کنوانسیون های بین المللی را که دولت های قبلی خویش را ملزم و متعهد بر رعایت آنها میدانستند، را به تمسخر گرفته و برای فریب جامعه جهانی با پر روئی و پیوسته میگویند: «ما به حقوق بشر و حقوق زنان احترام داریم و لی با در نظر داشت اصول اسلام».

پس در مقطع زمانی حساس، بحرانی و مبدل ساختن کشور به یک زندان پر از خوف، ارعاب و تهدید که پای طالب و سیاست طالبی بر گلو و سینه مردم مظلوم و بی دفاع قرار دارد، چگونه میتوان موضوع به اصطلاح شرایط به رسمیت شناختن حکومت استبدادی طالبان را مطرح نمود.؟

در حالیکه توقع و انتظارات اکثریت قاطع مردم افغانستان در داخل و خارج کشور این است که:

- جامعه بین المللی، سازمان ملل متحد بخصوص جناب گوتریش سرمنشی آن سازمان و اتحادیه اروپا باید همه فشار ها و محدودیت های لازم و ممکن را بر حکومت طالبان وارد و ادامه دهند، تا زمان که طالبان بر حقوق مدنی مردم کشور، تعامل با جامعه افغانی، حقوق و آزادیهای مشروع برای زنان ، باز ساختن دروازه های مجامع درسی و تحصیلی برای زنان و دختران ، ختم سیاست تبعیض و اپارتاید

قومی، جنسیتی و مذهبی و احترام به انسان و انسانیت تمکین نکنند، طرح موضوع به اصطلاح برسمیت شناختن طالبان بیان هموندی و معامله ضد حقوق بشری نهاد های بین المللی با طالبان خواهد بود.

- ما توقع و انتظار داریم که حکومت ایالات متحده آمریکا به تداوم سیاست های منطوقی جیوپولیتیک و قربانی ساختن افغانستان و مردم آن برای خواست های آزمندانه خویش، معاملات پس پرده و دادن ارجحیت صرفن به منافع خود نکته پایان بگذارد و به حق مردم افغانستان برای یک ملت با ثبات، امنیت و مصئونیت شهروندان با ایجاد یک حکومت دلخواه شان تمکین نماید. تجربه ثابت نموده که هر حکومت تحت نفوذ سیاست های ایالات متحده آمریکا ناکام، بدون دستاورد ملموس، فساد، بی ثباتی سیاسی، مافیای زنجیری در تباری با مافیای برون مرزی را با خود بر جامعه آسیب پذیر ما تحمیل نموده است.

- دول مانند روسیه، چین، ایران، پاکستان و بعضی دولت های آسیای میانه باید از سیاست های دوگانه و تعاملات نامشروع، صرفن برای منافع سیاسی و جیو پولیتیک منطوقی شان با طالبان دست بکشند.

- ملل متحد قبل از ایجاد بحث ها و کنفرانس های تشریفاتی، زمینه یک تفاهم بین الافغانی که عاری از شخصیت های منفور، دلایان قوم و دین و افراد تاریک بین و ضد وحدت ملی افغانستان، عمال تشویق کننده مخاصمت های قومی در وجود تیم اشرف غنی تلاش نماید و یک ترکیب قابل اعتماد برای مردم و حلقات قابل حساب سیاسی افغانستان در داخل و خارج کشور را جستجو و ایجاد نماید.

- قبل از بحث روی یک قانون اساسی و ایجاد یک حکومت همه شمول ضروری به نظر میرسد تا در قدم اول یک وثیقه ملی با محتوای هفت تا ده ئی راکه برای حکومت های بعدی الزامی باشد و تضمین دایمی برای نهادینه ساختن حفظ ارزش های والا، بزرگ و ملی بحیث یک میراث ارزشمند ملی اساس گذاشته شود.

در این وثیقه هرگونه تمایل، حرکت، بیان و عمل ضد وحدت ملی، ایجاد نفرت های قومی، زبانی، مذهبی و منطوقی ممنوع گردد. اصل اراده آزاد مردم در انتخاب یک حکومت و شکل نظام یا دولت باید در این وثیه تضمین شده باشد. رشد و انکشاف زبان، کلتور و حفاظت از ارزش های فرهنگی و تاریخی تضمین و بحیث میراث بزرگ ملی شناخته شود که هر حکومتی ملزم به رعایت و تعمیل آن باشد. اصل متعادل سهمگیری عادلانه و حسب موجودیت همه اقوام ساکن کشور بحیث اصل اجتناب ناپذیر در این وثیقه ملی درج گردد.

من بحیث انسان و شهروند کامل الحقوق کشور از جلسه دوحه، شخص سرمنشی جناب گوترش و نماینده گان کشور های اشتراک کننده در این جلسه توقع دارم که خواست و اراده مردم و حق حیات و تنفس مصئون شهروندان در وجود تمکین و تضمین به تمام حقوق بشری و مدنی مردم کشور معیار هرگونه تداوم بحث و اتخاذ تصامیم سرنوشت ساز برای ملت ما باشند.

با حرمت